

## عنوان مقاله:

بازی در غیاب معنا، سرشت مشترک زبان و هنر

## محل انتشار:

کنفرانس بین المللی هنر، معماری و کاربردها (سال: 1395)

تعداد صفحات اصل مقاله: 7

## نویسندگان:

رضا رفیعی راد - دانشجوی کارشناسی ارشد نقاشی دانشگاه یزد

بهرام احمدی - استادیار عضو هیات علمی دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد

## خلاصه مقاله:

حضور تجسمی زبان در نقاشی، از زمان شکل گیری داداییسم شروع شد. آنها برخلاف مدرنیستهای گرینبرگی به دنبال زبان اختصاصی هنر نبودند بلکه از کیفیات بیانی مانند طنز، هجو، کنایه، تقلید و استهزا به منظور تکانه بصری استفاده کردند. در سالهای بعد در هنر مفهومی، این حضور پررنگتر شد چنان که ماهیت هنر و زبان به هم گره خوردند. آنچه ضرورت دارد این است که می توان زیربنای این تفکر را در اشتراک میان زبان و هنر و بازی، در جهانی که نشانه ها از واقعیت منفصل هستند جستجو کرد به نحوی که در هر سه می توان قاعده مستقر و حاکم را شکست و برای استقرار قاعده ای تازه راه یافت یافته نهایی این پژوهش درباره سرشت مشترک هنر، زبان و بازی، این است که نهاد هنر در دنیایی که معنا در آن غایب است و ارجاعات مفاهیم به هیچ چیز در واقعیت نیست، بازی است و هنرمند در این جهان تنها می تواند هاپیریال تولید کند. یعنی شکلی از زندگی که در آن اشکالی که به هیچ واقعیت ارجاع نمی شوند در کنار هم قرار داده می شوند و اثر هنری تولید می کنند.

## کلمات کلیدی:

زبان، هنر، بازی، هاپیریال

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/616272>

